



## 11/ روایتی از خانم مقدسی شیرازی (مدرسهٔ اسلام‌شناسی) مرددها می‌گفتند: خانم‌ها هم آمدند

صدیقه مقدسی شیرازی، دختر امام جمعه فقید مشهد، مادر یک شهید و مؤسس مدرسهٔ علمیه «اسلام‌شناسی حضرت زهرا(س)» یعنی سومین مدرسهٔ علمیهٔ خواهران و یکی از مراکز فعالیت‌های انقلابی زنان در مشهد است. متن زیر گزیدهٔ خاطراتی است که خانم مقدسی در گفتگو با واحد تاریخ شفاهی مرکز اسناد آستان قدس به آن‌ها اشاره کرده است.

### گام به گام

شاید اولین جرقه‌های انقلابیگری از زمان دستگیری امام در قم در ذهن ما روشن شد. اخبار وقایع را آقای محمد حکیمی که شوهر خواهرم بود به ما می‌رساند. آن زمان مدرسه عصمتیه پابرجا بود و من در کلاس‌های خانم صفری و طاهایی شرکت می‌کردم بعلاوه در دورهٔ یک ساله‌ای که در خیابان طبرسی داشتیم، در کنار دروس حوزه، مسائل سیاسی را بحث می‌کردیم. اعضای آن جلسه هر کدامشان شدند یک فعال سیاسی.

تایبستان برای معلمان در منازل جلسه گذاشته بودیم. یکی از این جلسات خانه خواهرم بود که با هم در تشکیل این کلاس‌ها همکاری داشتیم و همین منجر شد به دستگیری همسر و شوهر خواهرم. یکی دیگر از برنامه‌های آن دوران، اجرای نمایش بود. می‌دانستیم که هنر می‌تواند موثر باشد. گاهی تا صبح تمرین می‌کردیم. برای اجرا می‌رفتیم زیرزمین خانه کسانی که کار ما را قبول داشتند و همه چیز را پذیرفته بودند. برنامه عمومی‌مان این بود که همه خانم‌ها می‌توانستند بیایند و تماشا کنند.

### افتتاح مدرسه

همسر آقای موسوی خراسانی امام جماعت مسجد الرضا(ع) در چهارراه لشگر بودند. سال 45 که من حدوداً 21 سالم بود پیشنهاد دادند درس‌هایی را در مسجد برای خانم‌ها شروع کنم. من هم از تدریس مباحث عمومی‌تری مثل عربی و قرآن و اخلاق و احکام و تفسیر شروع کردم. کار کم کم گسترش پیدا کرد و به خانم‌هایی که قرآنشان خوب بود باز شاگرد می‌دادیم. آن قدر ظرفیت وجود داشت که مسجد دیگر جوابگو نبود. به جز مسجد از منازل شخصی اطراف مسجد هم استفاده کردیم. اگر خانه‌ای چند اتاق داشت توی هر کدام شان یک یا دو کلاس برگزار می‌شد.

استقبال خیلی خوب بود و همین باعث شد پیشنهاد خریدن یک جای ثابت مطرح شود. خود خانم‌ها برای جمع‌آوری کمک‌های مردمی از خانه‌ها و خیرین اعلام آمادگی کردند. خود بچه‌ها قبض‌هایی را چاپ کرده بودند و کمک‌های مردمی را جمع کردند. زمین مدرسه

علمیه خواهران با هم ارتباط نزدیکی داشتیم و خانهٔ هم‌دیگر می‌رفتیم. آن‌ها نزد پدرم می‌آمدند و ... خانم زندی مدیر مدرسه پيروان زهرا(س) هم با ما و بیشتر با من و پدرم، در ارتباط بودند. خود من چون با نسل جوان ارتباط داشتم باید از لحاظ فکری تغذیه می‌شدم. برای همین با آقای هاشمی‌نژاد جلسات ویژه‌ای داشتم. از آقایان فرزانه، ایزدپناه، عجم و عبداللّهی هم به‌عنوان استاد استفاده می‌کردیم. بویژه برای آن دورهٔ یک‌ساله‌ای که داشتیم.

### سیاسی‌ترین‌ها

همه خانواده‌ها ما درگیر فعالیت‌های انقلابی بودند. از پدرم بگیرد که علما و گروه‌ها روی ایشان حساب ویژه‌ای داشتند تا برادر و خواهرانم که درگیر کارهایی مثل پخش اعلامیه بودند. مسجد الرضا(ع) هم پایگاهی برای فعالیت آقایان به حساب می‌آمد. ساواک روی پدرم حساس بود و چند باری هم آمده بودند مکتب اسلام‌شناسی تا به من اولتیماتوم بدهند که دیگر سخنرانی نکنم، ولی ما اعتنایی نکردیم. استقبال طیف جوان از سخنرانی‌ها و کلاس‌ها باور کردنی نبود. معلم، دانشجو و حتی دانش‌آموزان دبیرستانی، با این که مکتب‌های دیگر سابقه بیشتری داشتند ولی هیچ کس جرأت وارد شدن به مسائل سیاسی را نداشت. تفاوت ما با بقیه مراکز علمیه زنان در همین بود که کار سیاسی می‌کردیم و اولین بار مسأله تقلید از امام و توزیع رساله‌های ایشان را داشتیم.

### برای اعتدال

سخنرانی‌های من در مدرسه در ماه مبارک رمضان، تفسیر بود. وقتی آیات قرآن تفسیر می‌شد عملاً نوعی افشاگری انجام می‌شد و سیاسی بود. برای همین جمعی که در این جا تشکیل می‌شد با جاهای دیگر متفاوت بود. جوان‌ها و دانشجو‌ها جمع می‌شدند. من هم جوان و نترس بودم. آن زمان جریانات خیلی از هم جدا نبود و القائات زیادی انجام می‌شد و حتی خیلی از بچه‌هایی که آن زمان با ما مراوده داشتند بعداً منافق شدند، اما من نمی‌گذاشتم حس جوانی در تصمیم‌گیری‌هایم تأثیر بگذارد؛ از مشورت پدرم و همسرم برخوردار بودم و برای مشورت منزل آیت‌الله خامنه‌ای هم می‌رفتم.

من و خانم صفری و طاهایی به‌عنوان مدیران مدارس

### حضور زنان

در راهپیمایی 17 دی 56 خیلی از خواهرانی که در برنامه‌های ما آمده شده بودند نقش‌آفرینی کردند. برای حضور خانم‌ها در حرکت‌های اجتماعی احتیاج به تأیید علما داشتیم. اگر علما از حضور خانم‌ها حمایت می‌کردند خیلی راحت‌تر می‌توانستیم خانواده‌ها را توجیه کنیم و حرکت گسترده‌تر می‌شد. کسانی مثل آیت‌الله قمی احتیاط می‌کردند و حرفشان این بود که اگر خانم‌ها دستگیر بشوند تبعاتی دارد و چه کسی پاسخگوست؟ برنامه‌ریزی کرده بودیم تا خانم‌ها را به‌صورت گروهی بفرستیم پیش علمای طراز اول مشهد. هر پنج یا شش گروه از خانم‌ها باید به محضر یکی از علما می‌رسیدند. وقتی این‌ها می‌رفتند، اگر در دیدار اول کمی مخالفت می‌شد اما در دیدار دوم مواضع کمی نرم‌تر می‌شد و تا وقتی که گروه آخر می‌رفتند می‌دیدیم دارند تأیید می‌کنند و یا حداقل محکوم نمی‌کنند. آیت‌الله نوقانی، آیت‌الله فلسفی، آیت‌الله مروارید و میرزا جواد آقای تهرانی جزو بزرگانی بودند که خانم‌ها برای دیدارشان می‌رفتند.

در سال 57، راهپیمایی‌های زیادی ترتیب دادیم و بیشتر جاهای شلوغ شهر مثل مسجد فیل در پایین خیابان را انتخاب می‌کردیم. یک بار بعد از دوران دستگیری‌ام، موقع راهپیمایی توی پیاده‌رو راه می‌رفتم و سعی می‌کردم بفهمم آقایان درباره حضور خانم‌ها چه می‌گویند؟ اولین بار بود که خانم‌ها با آقایان در راهپیمایی حاضر شده بودند و من تأثیر این حضور را حس می‌کردم. آقایانی که هنوز تردید داشتند توی راهپیمایی باشند، به هم می‌گفتند: خانم‌ها هم آمده‌اند...

انجام می‌شد و سیاسی بود. برای همین جمعی که در این جا تشکیل می‌شد با جاهای دیگر متفاوت بود. جوان‌ها و دانشجو‌ها جمع می‌شدند. من هم جوان و نترس بودم